

ای کسانی که ایمان آورده اید!

از صبر و نماز، یاری بگیرید

زیرا خداوند با صابران است **بقره/۱۵۳**

- در محضر بزرگان

با هر که دوست داری محشور می شوی

مرحوم حاج اسماعیل دولابی در باره فراغت از دنیا و توجه به آخرت فرموده اند: «در نماز، خودت را از همه چیز فارغ کن، از زنت از بچه ات. گرفتاری هم اگر هست همه را رفع و رجوع کن به استغفار. بگذار در عمرمان یک نماز سالم بخوانیم و از این عالم برویم. فکر خود باش که با چه کسی و چه چیزی محشور هستی. هر کس را که دوست داری حشر تو با اوست. بیا محبوب های خودت را رسیدگی کن و قشنگ های خدا را محبوب خودت قرار بده،زیرا حشرت با آن هاست. از دنیا پست تر نداریم. می گویند دنیا از قبر هم بدتر است. در قبر فقط جز است، این جا کار هم هست.»
برگرفته از کتاب طوبای محبت

- فتو شعر انتظار



- حکایت

زاهد کیست؟

پادشاهی را مهمی پیش آمد، گفت: «اگر این حالت به مراد من بر آید، چندین درم دهم زاهدان را.» چون حاجتش برآمد و تشویش خاطرش برفت، وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد. یکی را از پندگان خاص کیسه درم داد تا صرف کند بر زاهدان. گویند غلامی عاقل هشیار بود، همه روز بگردید و شبانگاه باز آمد و درم‌ها بوسه داد و پیش ملک بنهاد و گفت: «زاهدان را چندان که گردیدم، نیافتم!» گفت: «این چه حکایت است؟! آن چه من دادم در این ملک چهارصد زاهد است!» گفت: «ای خداوند جهان! آن که زاهد است نمی‌ستاند و آن که می‌ستاند، زاهد نیست.» ملک بخندید و ندیمان را گفت: «چندان که مرا در حق خدایرستان ارادت است و اقرا، مرین شوخ دیده را عداوت است و انکار و حق به جانب اوست!»

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او یکی به دست آر گلستان سعدی

- بریده کتاب

مراقب احساسات باش!

اگر تو حس‌هایت را خفه کنی و آن‌ها را کاملاً احساس نکنی. اگر تو به خودت اجازه دهی که تا آخر با آن‌ها بروی- تا ته حس‌هایت- تو هرگز قادر نخواهی شد به مرحله رها سازی و انقصال برسی، تو خیلی خیلی در گیر احساس ترس شده‌ای. برگرفته از کتاب «سه‌شنبه‌ها با موری» اثر میچ الیوم

- داستانک طنز

مدیریت بحران

در یکی از خیابان های اصلی شهری چاله ای بود که باعث بروز حوادث زیادی برای شهروندان می شد. مدیران شهر بعد از چندین جلسه تصمیم گرفتند مشکل را حل کنند.مدیر اول گفت: باید آمبولانسی همیشه در کنار چاله آماده باشد تا مصدومان را به بیمارستان برساند! مدیر بالاتر گفت: نه، وقت تلف می‌شود. بهتر است بیمارستانی در کنار چاله احداث کنیم! مدیر ارشد گفت: نه، بهترین کار آن است که این چاله را پر کنیم و چاله مشابهی در نزدیکی بیمارستان احداث کنیم!

- فتونکته



- اندک صبر

اسم یخی

انگار بلوری از یخ بود

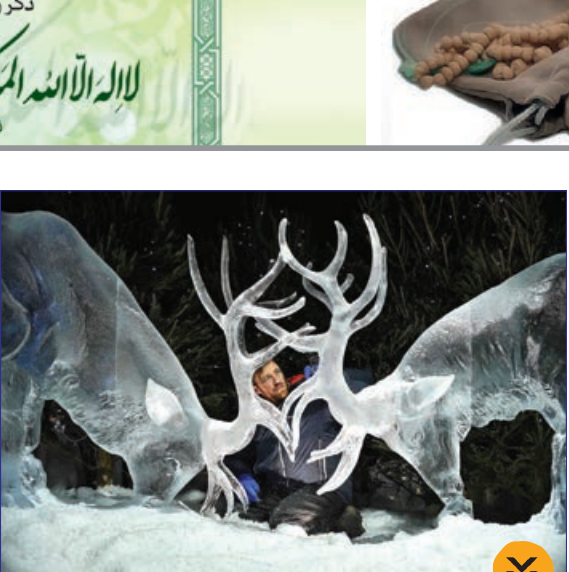
است!

از دهانم افتاد و شکست

چقدر سخت است،

نگهداری از یادگاری‌ها...!

رسول یونان



فرانس پرس - کارگاه ساخت مجسمه های یخی، اسکانلند

دنیانه را با تپ تصویر

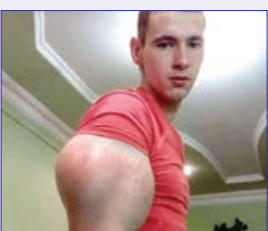
- دور دنیا

رکور دنی در دهان!



گینسر کورد- مرد ۲۳ ساله هندی رکورد گینسر را برای نگه داشتن بیشترین تعداد نی در دهان بدون کمک دست تغییر داد. او ۴۵۹ نی نوشابه را در یک نوبت در داخل دهان خود قرار داد. برای ثبت کردن این رکورد این مرد هندی مجبور بودنی‌ها را ۱۰ ثانیه بدون این که بیرون بپفقتند در دهانش نگه دارد. موضوع مهم این بود که در این ۱۰ ثانیه امکان استفاده از دست هایش را نداشت و باید همین طوری با دهان باز بی حرکت می ایستاد!

روش عجیبی برای داشتن اندام زیبا



آدیتی سترال- یک پسر ۲۱ ساله روسی برای این که حوصله تمرینات سخت و رژیم طاقت فرسای بدن سازان را برای داشتن اندام ایده آل نداشت، دست به کار عجیبی زد. او با تزریق ۲۵۰ میلی لیتر از نوعی روغن شیمیایی در بازوهایش متوجه حجیم شدن آن ها شد و بلافاصله تصمیم گرفت تا چند لیتر بیشتر از این روغن را در بازوهایش ذخیره کند! حالا او بازوهای به شدت بزرگ و غیر طبیعی در مقابل بدنی لاغر دار اما ز تغییر فیزیک بدنش راضی است!

دوچرخه سواری با صدای بلند!



دوچرخه سواری می کنند! نوجوانان شهر «پارمو» از چند یورو تا ۱۲۰۰ یورو برای سیستم های صوتی دوچرخه هایشان هزینه می کنند!

- نیم دقیقه ای

رسیدن به قطار سریع السیر

روزی مردی در نزدیکی یک زمین کشاورزی از صاحب آن زمین که مشغول کار بود پرسید: «عذر می خوام آقا... امکانش هست من از وسط زمین شما عبور کنم، به جای این که زمین تون رو دور

بزیم؟ آخه باید به قطار ۴:۲۳ برسم.»

کشاورز با خونسردی و لیند پاسخ داد: «البته که می تونید رد بشین. راستی اگه سگ مززع ام شما رو توی زمین ببینم، ممکنه حتی به قطار ساعت ۴:۱۱ هم برسید!»



ترجمه و تصویر: فرنگیس باقوتی، سعید مرادی

مسابقه شماره ۲۰۰



چاینا دلی - مسیر هر روزه دانش آموزانی در روستاهای اندونزی برای رفتن به مدرسه



- پاسخ مسابقه چپ شده ؟

شامپوی سحرآمیز!



سلام. بدون هیچ مقدمه ای می‌ریم سراغ پاسخ های شما. با این که عکس این مسابقه سخت بود و فکر می کردیم کمتر جواب بدین، ولی باز هم شگفت زده مون کردین. هر چند نمک پیام ها کم بود و حتی پیام هایی داشتیم که رومون نمی شد بخونیم، چه برسه که چاپشون کنیم! ولی باز هم دمتون گرم. این دفعه رکوردشکن

نداشتیم ولی به عنوان آخرین

اخطار اعلام می کنیم از مسابقه بعدی هر پیامی که نام فرستنده نداشته باشم، متأسفانه در مسابقه شرکت داده نمیشه، حتی اگر اون قدر بانمک باشه که هیئت داوران روی زمین غلت

بزنن از خنده! می ریم سراغ پاسخ ها:
*وقتی باجانمق برای خودش کلاه کیس می خره و من برای این که روش رو کم کنم کلاه گیس زئونه رو سرم می دارم!

* وقتی تو قبض برقت می بینی بهای مصرفی ۳۰ هزار تومان است و مبلغ قابل پرداخت ۴۷۱۵۰ تومان.

* وقتی سر جلسه داری تقلب می کنی و دبیرت رو رو به روت می بینی.
خاطره گلاب

* وقتی که این حقیر مصداق بارز این بیت طنز آقای امیرحسین خوشحال شوم:
غیر از این ها درون سلمانی، حین سشوار می شوم خسته!

* وقتی میری کاشت موی یکی از دوستان و اون کاملاً تورو مومیایی می کنه.
سیدحسین زوند

* وقتی همه رو به په چشم می بینی.
مسعودعطای

* وقتی تو مدرسه به خاطر موهاش بهش گیر میدن و میگن فردا با بابات بیا و اونم با باباش میاد!
رضا حسین زاده

* وقتی از دست زنت به جنگل پناه بردی و بعد از دو سال پیدات می کنه و گوشت رو می گیره برت گردونه.
مسعود عطای

* وقتی که واکاشیزوما بعد از مهار توپ به سوباسا نگاه می کرد.
صدری جمشیدی دلاور گلپان از شیروان

* وقتی قدرت شامپوی تقویت کننده ای که مصرف کردی از کنترل خارج شده!

رضا حسین زاده

* وقتی ژن خوب تأثیر خوش را در موهایت نشان می دهد!
رضا حسین زاده

* وقتی که توی کل تپیت، یک آیتم داری که قشنگه، اونم موهاته!

* وقتی که حس علی بابا بودن بهت دست میده ولی سندیاد هم ببیندت نمی شناسدت.
فراه دوست علی

* وقتی سر شرکت داده نمیشه، حتی اگر اون کاملاً تورو مومیایی می کنه.
سیدحسین زوند

* وقتی همه رو به په چشم می بینی.
مسعود عطای

* وقتی که به کلاه گیس به دست می رسه و جلوی آینه تستش می کنی!
جواد طهیان

* وقتی معلم از بغل دسیتت درس می پرسه و اون بلد نیست، بعدش نوبت توته و تو هم بلد نیستی!

* وقتی تو دست انداز خیابون به دفعه کش موهات در می ره!

* وقتی که تازه از حموم میای بیرون و مامانت میگه سشوار خرابه!

آسمون به زمین نمیداد که!

سلام. خب شماره ۲۰۰ خفن استرپ

هم همزمان با سه سالگیش رسید، تیریک به طرفدارانش و به امید جلب رضایت شون. به پیامک بخونین:

* ۰۹۱۵۴۰۰۷۳۴... برای شماره ۲۰۰

به جای ۳ خفن، ۶ یا ۹ تا بچاپین. نصف صفحه همشهری سلام رو بگیرین. یک

بار هم شد جایزه رویک میلیون کنین.

شرکت کردن بدون قرعه جایزه بدین. شرکت کردن

باور کنین آسمون زمین نمیداد!

در پاسخ عرض شود که: قطعاً آسمون که به زمین نمیداد والا این بودجه

ها رو نداریم! فعلاً این کارو کردیم: برنده ۱۶۹ تا ۱۸۶ با قرعه از پاسخ

های صحیح، تعیین شد و جوایز ۵۰ هزار تومانی واریز شد. آقایان و خانم ها: احسان اسعدی، محمد مهدی

وفاییان، طاهر زاده ناظر، موسی الرضا

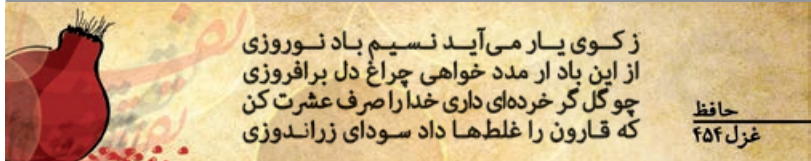
جوان بخت، صدیقه سیدی، سعیده

یونسیان به ترتیب هریک برای سه مسابقه پیاپی برنده شدن. فعلاً!

(* × ÷)

| = - ÷ !

! ؛ / ؟ }



ز کوی یار می آید نسیم باد نوروژی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
چو گل گر خرده ای داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی

حافظ
غزل ۴۵۴



نشال جنوگرافی- ماهی گیری از دریاچه یخ زده ای در ترکیه

- کله چفوکی

آق کمال کمک می کند

مسود رفیقّم و عیالش طلق معمول شب آمده بودن خانه ما.

سر شام صحبت زلزله بود که ما چی کار کنیم و چی جوری

به زلزله زده ها کمک کنیم. کاملیا خانم گفت: «داروخونه ما

که چند کارتن دارو و تجهیزات پزشکی فرستاد برای هلال احمر. شما هم از طریق جاهای مطمئن بهشون کمک کنین.»

گفتم: «اراست مگن. هم هلال احمر شماره حساب داده، هم بعضی خیریه های رسمی.» معصوم خانم، عیال مسود گفت:

«سلبریتی های تو اینستا هم شماره کارت دادن. به اونا هم میشه کمک کرد.» مسود که داشت لقمه درست میکرد پرسید: «کیا؟»

معصوم خانم گفت: «آدم معروف ها که توی اینستاگرام صفحه دارن.» مسود لقمه ره انداخت و اخم هاش رفت تو هم و رو کرد

به عیالش که: «چشمّم روشن! ای سرندی پیتی ها کی هستن که شما مرن تو صفحه شان؟» خنده ام گیرفته بود ولی زشت

بود. عوضش عیالش خندید و گفت: «این اداها چیه؟ هنرپیشه ها و خواننده ها و فوتبالیست ها رو می گم. خوبه خودت هر شب

گوشیم رو می گیری و سه ساعت تو صفحه هاشون دور می زنی!»

مسود اخماشه وا کرد و لقمه شه کرد تو دهنش و گفت: «ها! اونا عیب ندره! مخصوصاً آقا علی دایی و شهاب حسینی و اینا. ولی

نبینم بری تو صفحه چغله هایی که به خاطر ادا و اطوار هاشان معروف رفتن و پول پارو مکنن!» عیالش خندید و گفت: چشم.

مسود هموچور که ظرف سالات ره ورمداشت، رو کرد به مو

گفت: «مُگم کمال جان، بیا مایم یگ کاری بری بنده های خدای زلزله زده بکنیم.» گفتم: «مو که یگ مبلغ ناقابلی ریختم

به حساب.» گفت: «نه، به جز او. وُخه اصلاً برم کارمانشا کمک کنیم. هم فاله هم تمانشا!» کاملیا خانم گفت: «بهترین کمک پوله

و همین چیزهایی که توی رسانه های رسمی می گن بفرستین.»

مسود گفت: «اولی اگه برم بیشتر متنم کمک کنیم. سر چارتیر و تخته ره می گیرم و چارترار کترن ره دست به دست میکنم.» گفتم:

«واجوری بیشتر تو دست و پای نیروهای امدادی مرم و باید او بنده های خدا به فکر غذا و جاخواب ما هم باشن.» معصوم خانم

به مسود گفت: «شما اگه خیلی اهل کمک کردن و سر چیزی رو گرفتن هستی، برو خونه بابام اینجا که یک ماهه قول دادی انباری

شون رو مرتب کنی!» مسود لقمه پرید به خُشمش و با عصبانیت گفت: «اصلاً لازم نکرده بری توپج سرندی پیتی! فقط باید بری

تو صفحه های آشپزی و خانه داری!» اِنّا خولا خواب رفت. ایم رفیق دیونه ما!

- باس ماس



ایده و اجرا: امیرحاجیان- مرادی

- ماوشما

شماره پیاکم: ۹۹۹۰۰۰۰۲

* زندگی سلام خیلی عالیه. آزمون هوش محشره. باتشکر از

سرپرست و پرسنل زندگی سلام.
محمدرضا عرب

* آق کمال جون، فربونت، میشه بهم بگی معنی کله چفوکی یعنی چی؟ فدایی داری.

* آق کمال: رفیق های نامردم از بچگی چون کله ام خر دو بود، ای اسم ره روم گذاشتن!

* در شگفتم از روزنامه خراسان که به دلایل وفات و... خفن استرپ را چاپ نمی کند، با هزار و یک توجیه. ولی جملات طنز

را در همان صفحه به صورت دایم منتشر می کند!
خورشید گرفته و غمی در ماه است / درسینه ما غمزده

دل ها آه است / زین حادثه مهیب و جانسوز ای دوست / امروز قیامتی به کرمانشاه است / جاتانه صدا بزّن در این درد

عظیم / کین حادثه های زلزله جانکاه است مهدی میرابی

* آقای اسماعیل فریدونی، شما که هی به آقا ایمان میگی چرا فارسی را پاس نمی داری، به همشهری سلام هم گیر بده که

چرا از کلمات بیگانه مثل «لاکچری» استفاده می کند؟ اوّل به سوزن به خودتون بزنین بعد به «جوال دوز» به دیگران!

* گاهی که نه، همیشه به چیزی بیشتر از شنیدن دوست دارم

محتاجم. به چیزی شبیه آسوده چشم باز کن؛ هنوز هستم.

مسعود مجنون پور